

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث راجع به تخلیه سرب بود البته مسأله استطاعت خودش یک عنوان کلی است که امنیت طریق و تخلیه سرب را هم در بر می گیرد و لذا چون در آیه داریم ... **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا ...** (آل عمران، ۹۷) آیه برای زاد و راحله یا تخلیه سرب نداریم فلذا **مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** یک عنوان شامل است برای مجموعه برای یک حالتی که آن حالت اصولش من عدة امور از چند مسأله برای انسان حاصل می شود که به عنوان جزء العلی همه این موارد در اصول آن حالت و آن کیفیت دخالت دارند که هر کدام از این امور وجود نداشته باشد آن معلول هم طبعاً منتفی خواهد بود مثلاً فرض کنید که الصحة فی البدن گفتیم در مسأله صحت در بدن اگر شخص مال داشته باشد قنطار قنطار طلا داشته باشد و جواهر اما همین که می خواهد برود یک دفعه دیسک کمر بگیرد بیفتد از پله کمرش دیسک بگیرد، تمام شد، و فوراً الصحة فی البدن

منتفی شد وقتی این منتفی شد، استطاعت هم طبعاً منتفی خواهد شد یعنی حالت آمادگی منتفی خواهد شد.

مسأله دیگر مسأله زاد است شخص آمادگی دارد برای رفتن یک مرتبه زادش را سارق سرقت کند دیگر هیچ پول ندارد و تمکن از دین هم ندارد در مسأله دین و اینها صحبتش خواهد آمد فعلاً بحث ما در تخلیه سرب است یعنی امنیت برای طریق، طریق امن باشد، یعنی یک مرتبه زادش از بین می رود یک قضیه پیش می آید فرض بکنید بچه اش مریض می شود و پولی که باید بدهد برای حج باید بدهد پول بیمارستان و یا زنش مریض می شود پول بیمارستان می دهد، تمام می شود خب این به عنوان جزء العله رفع آن استطاعت را می کند آن استطاعت یعنی آن معلول خارجی بواسطه این مسأله خب طبعاً منتفی خواهد شد. در مسأله تخلیه سرب که، در روایات آمده این امنیت راه، یعنی مخلی بودن، آماده بودن، می گویند مخلی بالطبع است، یعنی این موافق با طبع است یعنی هماهنگی دارد با طبع انسان، یک

چیزی انسان بخورد بدش بیاید نمی گویند این مخلی
بالبطع است ذائقه انسان وقتی نپسندد نمی گویند این
مخلی بالطبع است. مخلی بالطبع یعنی انسان یک
چیز موافق با ذائقه را بنوشد یک آب گوارا مثلاً مخلی
بالطبع است، غذای خب مثلاً مخلی بالطبع است، راه
هموار این مخلی بالطبع است، ولی راه سختی را که
از کوه بخواهند با مشکلات بالا بروند مخلی بالطبع
نمی گویند.

در مسأله تخلیه سرب چند روایت بود که دیروز
اشاره شد، اضافه بر این هم هست که من آنها را هم
دیده بودم و یاداشت کرده بودم حالا امروز فراموش
کردم بیاورم. در اینجا وقتی که از حضرت از
استطاعت سوال می شود حضرت اصلاً مسأله تخلیه
سرب را مطرح نمی کنند می فرمایند: «یکون له ما
یحج به» آنقدر داشته باشد که با آن حج کند. مسأله
تخلیه سرب اصلاً در اینجا مطرح نیست این یک
روایت، روایت دوم باز البته خب به عنوان کلی زیاد
است روایت که صریح از حلبی از امام صادق است
می فرماید: ما السبیل **مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** سبیل

روایت هفتم، روایت «عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ»

است خیلی صحیح السند است از امام صادق

می فرمایند که «الصُّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَالْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ».

باز روایت هشتم همینطور خیلی روایات در این

مسأله داریم که هیچ کدام تخلیه سرب ندارند «فَإِنْ

كَانُوا مُوسِرِينَ فَهُمْ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ» و یا حضرت

می فرمایند که «الْقُوَّةُ فِي الْمَالِ وَالْيَسَارُ» یا بعد

می فرمایند دوباره حضرت در روایت امام صادق

می فرمایند: «هُوَ الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ الْبَدَنِ» و

همینطور این روایات دیگر. این مسأله از یک طرف،

از یک طرف دیگر ما می بینیم روایات دیگری داریم.

از امام صادق است که می فرماید در **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ**

حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي

بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَرَاحِلَةٌ فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحِجِّ»

این مثلا یک روایت است دو سه تا روایت در این

زمینه بیشتر نیست در تخلیه سرب، روایت از توحید

صدوق است که از امام صادق سوال می کند که «مَا

يَعْنِي بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبُهُ

لَهُ زَادٌ وَرَاحِلَةٌ».

روایت دیگر که باز روایت از امام صادق است
حفص کناسی است که دیروز عرض شد که
می فرماید: «مَنْ كَانَ صَاحِحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى سَرْبُهُ لَهُ
زَادٌ وَرَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ». حتما این دو تا
باید یکی باشد حالا شاید هر دو حضور داشتند،
شاید جدا هم باشد.

از این مسائل استفاده می شود که مسأله تخلیه
سرب و امنیت طریق یک مسأله ای است که اصلا در
لسان ائمه مورد توجه نبوده که بخواهند به زبان
بیاورند چون یک مسأله عادی است یعنی این عنایت
خاصی روی این قضیه نبوده.

تلمیذ: شاید مربوط به زمان قدیم بوده کسی که
می خواسته برود مکه راه هم برایش باز بوده می رفته
ولی الان حتما از یک طریق خاصی باید بروند ویزا
بگیرند و یا طرف می رود تا جده بر می گردانند و اینها
یک مقدار مشکل ساز شده

استاد: بله حالا این مسأله را عرض می کنم ببینید
در مسأله تخلیه سرب یعنی امنیت طریق. یعنی بسته
نبودن حالا این بسته نبودن به چه شکل است؟ به هر

کیفیتی مثلا سارقان راه را می بندند یا فرض کنید مثلا مامورین حکومتی هستند اینها می آیند و ممانعت می کنند و این به این کیفیت هست.

در این قضیه تخلیه سرب، منظور امنیت به این نحو نیست که انسان احتمال خلاف ندهد و احتمال عدم امنیت در اینجا پیدا نشود. اگر امام علیه السلام در مسأله استطاعت مسأله امنیت - مطلب بسیار بدیهی - را مانند سایر مسائل مثل قضیه زاد و راحله به این نحوه می آمدند ذکر می کردند خوب ممکن بود سوال پیدا شود برای مخاطبین که چه نظری امام علیه السلام نسبت به تخلیه سرب دارد؟ با اینکه تخلیه سرب نسبت به همه سفرها است. تخلیه سرب یعنی هر سفری که هر کس می خواهد انجام بدهد باید راه برایش باز باشد خوب بسته باشد، نمی رود. شما الان بخواهید بروید تهران به شما می گویند آقا در اول عوارضی راه را بسته اند خوب این تخلیه سرب نیست نمی روید یا اینکه فرض کنید می گویند آقا مثلا در فلان جا که می خواهید پیاده بروید در آنجا حیوانات هستند و ممکن است باعث صدمه و اینها بشوند و

دیده شده که مثلاً در برف در راه مسأله به یک نحوی است به طور کلی یک خطر جدی، خطر جدی عقلائی واقعی این برای شخص پیدا شود خب طبعاً شخص به این مسأله ترتیب اثر می دهد. اگر امام علیه السلام این مسأله تخلیه سرب را به نحو شرط بیان کنند ممکن است برای شخص این حالت پیدا بشود که هموار بودن راه شاید یک معنا زائدی بر آنچه که عرف این معنا را استدراک می کند مقصود امام باشد نه آن معنای عرفی بسیط و عادی که همه افراد می فهمند لذا مثلاً فرض کنید که اگر امام علیه السلام بیاد بگویند تخلیه سرب جزو شرایط است یعنی راه هموار باشد خب یکی ممکن است از امام سوال کند این گفتن ندارد هر کسی که مسافرتی می کند باید راه هموار باشد اگر راه بسته باشد نمی تواند اصلاً برود حالا این را به عنوان یک شرط زائد می خواهید بیان کنید اگر من بدانم الان رفتن به تهران خطر دارد و خطرش هم یک خطر جدی است طبعاً نمی روم این نیاز به گفتن ندارد حالا نسبت به زاد و راحله آنجا می رسم قضیه استطاعت قضیه آسانی نیست حالا

یکی یکی به اینها خواهیم پرداخت.

نسبت به تخلیه سرب اگر مسئله از همین مسئله عادی باشد و امام این تخلیه سرب را به نحو صریح بیان بکند راوی می گوید این مسئله که دیگر گفتن ندارد هر کسی که بخواهد یک جایی برود خب باید از یک راهی برود.

اگر سلطات حکومتی و دولتی مانع بشوند خب این معنا ندارد که فرض کنید انسان بخواهد برود. در قضیه کربلا خب این سلطات ابن زیاد آمده بودند دور کوفه را محاصره کرده بودند و کسی نمی توانست خارج بشود با یک لطایف الحیلی افراد می توانستند از اینجا خارج شوند و خودشان را به امام برسانند خب آنجا تخلیه سرب نبود یعنی طبعاً راه بسته بود و رفتن به آنجا یا مساوی بود با اسارت یا مساوی بود با کشتن. دیگر برای رسیدن به امام حسین خب انسان چه داعی دارد؟ اگر قرار بر نصرت سیدالشهدا است انسان باید یک راهی پیدا کند، ما که پر نداریم بال بزیم برویم کربلا!!! بالاخره باید همین راه عادی را برویم اگر انسان بداند که قطعاً

نمی‌تواند حرکت بکند و خلاصه بخواهد برود دیگر
طبعاً در این صورت محصور است. یا اینکه نه فاصله
اش تا کربلا فاصله ای است که یک ماه طول می‌کشد
خب چه جوری برود یا باید حضرت به او
طی الارض بدهد، با طی الارض خودش را به کربلا
برساند یا اینکه به نحو عادی بخواهد حرکت کند
هفته اول که راه نیامده ظهر عاشورا شده و مسائل
تمام شده و هنوز فرض کنید سی فرسخی است،
پنجاه فرسخی است هنوز صد فرسخ فاصله دارد.
خب خیلی‌ها هم بود از اصحاب که دلشان
می‌خواست بروند خب نتوانستند، مدینه بودند، این
طرف آن طرف بودند، لعل اینکه اگر در کربلا بودند
یا با خود امام حسین علیه السلام بودند، بالاخره مثل
خود شهدای کربلا که حضور داشتند، ولی خب برای
بعضی‌ها نشد، یعنی مسأله اینطور نبود که حالا...- این
یک جریانی بوده که قرار بوده به این کیفیت و به این
وضع انجام بشود و افرادی هم که خب نتوانستند،
بودند، همراه بودند و خودشان را بتوانند به اصطلاح
به این قضیه برسانند- پس در این مسأله تخلیه سرب

ما می‌بینیم یک مسأله عقلایی است یک مسأله غیر عقلایی نیست لذا امام علیه السلام در این روایات اصلاً تخلیه سرب را مطرح نمی‌کند غیر از دو یا سه روایت ما نداریم که حضرت تخلیه سرب را مطرح کنند حضرت می‌فرمایند «الزاد و الراحله» استطاعت چیست؟ یعنی «زاد و راحله» حالا باید بگویند هم زاد داشته باشی هم راحله داشته باشی هم راهت را نبندند، خب راه را نبندد دیگر معنی ندارد. این قضیه احاله به امر عادیست ببینید مسأله بسته بودن راه و مسأله انسداد طریق جای گفتن ندارد که امام این مسأله را بیان کند چرا امام این مطلب را فرمود؟ به خاطر همین شبهه که اگر یک شخصی می‌بیند که فرض بکنید الان از این طریق برایش راه بسته است ولی از طریق دیگر می‌تواند بیاید، این ذهنیت برایش پیدا نشود که حالا که امام فرمودند تخلیه سرب پس بنابراین بنشین توی خانه ات پایت را هم بینداز روی آن پایت چرا که از ایران نمی‌گذارند برویم!! خب از ایران نمی‌گذارند بروی بلند شو از یک کشور دیگر برو چون حج واجب است الان، قانون اجازه

نمی‌دهد و جلو افراد را می‌گیرند و نمی‌گذارند به مکه بروند، بسیار خب حالا جواب این قانون را خودشان باید بدهند بین خود و بین خدا اما اگر تو می‌توانی از طریق دیگر بروی دیگر در این جا مسأله تخلیه سرب وجود دارد شما نمی‌توانید بگویید که راه بسته است و فرض کنید ده سال دیگر برای ما نوبت می‌افتد، نه، شما که الان مال دارید و می‌توانید از کشور دیگر بروید همین امسال باید بروید همین امسال. تهدید می‌کنند اگر رفتید پاسپورت شما را می‌گیریم، خب بگیری، حج که بواسطه گرفتن پاسپورت ساقط نمی‌شود، پاسپورت را می‌گیرند، خب بگیرند. تهدید می‌کنند و کردند که شش ماه به زندان می‌اندازیم، خب شش ماه زندان بیاندازید، بنده شنیدم که می‌گویند زندان دارد و تهدید شده که تا چند سال شاید اجازه خروج داده نشود، داده نشود. کسی جلوی حج را نمی‌تواند بگیرد و کسی بخاطر اینکه شش ماه پاسپورتش را می‌گیرند نمی‌تواند حج واجبش را ترک کند و حالا یک نقطه منفی روی پاسپورت و جوازش می‌گذارند به خاطر

این نرود. آن واجب است که برود اگر پول دارد ولو صد میلیون خرج بکند باید برود از دور آمریکا و انگلیس و کشور های کفار همه را دور بزند و تا خویش را به مکه برساند. حج واجب است و جلوی وجوب را هیچ احدی در دنیا نمی تواند بگیرد بای نحوکان نمی تواند کسی جلوی آن را بگیرد و خدا به داد اینهایی برسد که اینها سادّ طریقند، سادّ طریق مردمند از رفتن به سوی حج، و اینها دیگر خودشان باید پاسخگو باشند نسبت به این قضیه، لذا امام علیه السلام اصلاً مسأله تخلیه سرب را مطرح نمی کند چرا نمی کند؟ چون این مطلب عادی است.

خدا حج را واجب کرده است در آن تخلیه سرب نیست، امنیت و این حرفها نیامده، فقط آمده **وَ لِلّٰهِ** **عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيلاً** اتفاقاً کسی که می تواند راهی بیابد باید برود. یعنی چه حتماً از ایران برود؟، حتماً ثبت نام کند؟، حتماً ده سال دیگر بیفتد؟، این فقط راه است؟ نه، الان به این صورت است که ثبت نام می کنند، بیخود به این صورت است که ثبت نام می کنند، این قانون را در

آوردند که افرادی که پول ندارند ثبت نام کنند فرض کنید امکانات ندارند خب اینها با این امکاناتشان کم کم در نوبت بروند اما اگر یک کسی که پول دارد و امکانات دارد به چه دلیلی باید منتظر ثبت نام بشود به چه دلیلی؟ کی گفته؟ به چه دلیل شرعی **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** باید انصراف پیدا کند به همین طریقی که تامین شده؟ آیه اطلاق دارد: **مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** کسی که راهی پیدا می کند به او حالا یا راه به او با هواپیمای جمبوجت از تهران است با ۲/۵ ساعت به جده یا از تهران به دبی است و از آنجا به جده، یا از تهران به کویت است و به جده، یا از تهران به مسکو است و به جده یا از تهران به لندن است و به جده فرق نمی کند همه این راهها باید به جده ختم شود و همه اینها سبیل است پس بنابراین اینکه در اینجا ذکر نشده است این عنایت خاص امام است.

این نکاتی که گفتم نکات ظریفی است اینجا باید دقت کرد که شما نگاه می کنید ۱۵ تا روایت ۲۰ تا روایت داریم تمام آنها می گویند زاد و راحله هیچ

کدام از آنها تخلیه سرب را نمی‌گویند ولی ۳ تا روایت داریم تخلیه سرب این سه روایت برای چیست؟ بخاطر این است که آقا تخلیه سرب یک امر بدیهی است. گفتن ندارد که حالا من بگویم آقا حتما سرب هم باید تخلیه داشته باشد. هر بچه ای هم می‌فهمد خب بالاخره راه باید باز باشه راه بسته را که، ما کبوتر نیستیم بال بزنی از مرز رد شویم. اگر مرز بسته باشد خب آدم نمی‌تواند برود، بعد هم آدم را می‌گیرند آقا داری قاچاق می‌روی، داری چه می‌کنی، اگر وسیله نباشد، یا مثلا سُلطات جلوگیری کنند مثلا خود عربستان مرز را ببندد خب آدم از کجا بخواهد وارد بشود؟ آدم که نمی‌تواند زیر زمینی نقد بزند! باید از یکی از آن حدود از آن مرزها برود.

این مسأله هست که ذهنیت برای ما پیدا نشود که نسبت به قضیه تخلیه سرب دیگر ما مطلب را خیلی گشاد بگیریم بگوئیم خب حالا دیگر فرض کنید اسم می‌نویسند و فرض کنید تا ده سال دیگر می‌افتد خب دیگر تخلیه سرب در اینجا نیست دیگر خب کاری دیگری نمی‌توانیم بکنیم خب راه بسته است دیگر

باید صبر بکنیم تا ۹ سال دیگر! بلکه در این ۹ سال
مُردی!! بلکه در این ۹ سال هزار تا مسأله پیش
آمد!! الان واجب است بر تو اگر داری، اگر نداری
که هیچ این برمی گردد به زاد و راحله، اما واجب
است در قضیه تخلیه سرب راه دیگری را انتخاب
کنی اگر اینجا پاسپورت را می گیرند خب بگیرند.
به زندانت می اندازند خب بیاندازند حج واجب
است. یک مسأله عجیبی در همین کتاب آقای
هاشمی من خواندم خیلی قضیه جالبی بود که چاپ
شده و بعد هم شنیدم مثل اینکه نمی دانم منع کردند
و این هست همین کتابی که نوشتند به سوی
سرنوشت مسائل جالبی در آن هست، قضایای جالبی
در آن هست، از جمله این که یک سال به آقایان
نماینده های مجلس -ظاهرا مجلس تعطیلی داشته
تعطیلی اش هم مصادف بوده با ایام حج خب خیلی
از آنها مستطیعند، مستطیعند خب باید بروند مکه -
ایشان گفتند ما از این تعطیلی مجلس استفاده می کنیم
و افرادی که می خواهند بروند، بروند مکه شان را
بروند آقای خمینی ظاهرا ایشان اعتراض می کنند و

با نماینده ها که صحبت می کنند می گویند که در این صورت نماینده ها نباید مجلس را تعطیل کنند و در این شرایط باید نگه دارند و... آقای هاشمی فردا می آید می گوید نخیر هیچ اشکالی ندارد و حج واجب را کسی نمی تواند جلویش را بگیرد من خیلی تعجب کردم. در کتاب نوشته اگر دارید بروید بخوانید و ایشان گفته بود که جلوی حج واجب کسی را نمی تواند بگیرد و بعد هم مجلس الان وقت تعطیلی اش است، نه اینکه بخواهند تعطیل کنند. خلاصه آن سال می روند حالا آنهایی که باید به اصطلاح قلم را به دست بگیرند شروع کردند به تازاندن مسائل، که ایشان اصلا حقی نداشته در قبال این مسائل و... و از این مسائل شعاری و عجیب، نکته اینجاست که آنها مرجع تقلید هم شده بودند!! عجیب است که اینها می گفتند که شرط استطاعت اجازه مدیر است!!! یعنی یکی از شرایط استطاعت را اجازه مدیر می دانند!!، یعنی اگر شما در یک سازمانی هستید و دارید در آنجا کار می کنید تا مدیر کل و رئیس اجازه ندهد اصلا استطاعت محقق

نمی شود. گفتم خب الحمد لله حالا آقایان هم مجتهد
و هم مرجع شده اند!! عجیب است واقعا چقدر دین
خدا دستخوش تحریف قرار می گیرد حج واجب که
رسول خدا هم نمی تواند جلویش را بگیرد، امام زمان
هم نمی تواند جلویش را بگیرد وقتی که به اصطلاح
و جوب می آید. الا در یک شرایطی که خود آن مقام
ولایت می داند و ما نمی دانیم نه با این مسائلی که
خودمان را ما بیابیم به جای امام زمان علیه السلام
قرار بدهیم و به جای پیغمبر قرار دهیم و چه کنیم
و... خب آقا جان بفرمائید اگر این آقائی که شما
می گوید مدیر کل به او اجازه نداده اگر مریض بشود
و یکماه در بیمارستان بیفتد شما چکار می کنید؟
سازمان را تعطیل می کنید؟ مثلا مریض شد قلبش
گرفت پس دیگر سازمان تعطیل می شود؟! یا یکی
را به جایش می آورید تا دیگری کار انجام بدهد؟
چطور شد در مورد حج اجازه مدیر شرط است؟ چی
شد دست بالا باید اجازه بدهد!! و الا اصلا استطاعت
حاصل نمی شود؟ حالا گیریم مریض شد اصلا
خوابش برد، اصلا رفت سفر شما سازمان را تعطیل

می کنید یا نه؟ یکی را می گویند کارش را انجام بدهد تا بعد بیاید تو بیخش می کنید یا اگر مریض است به بیمارستان می بریدش و جایش را پر می کنید، بالاخره در هر سازمانی برای اینگونه مسائل تمهیداتی پیش بینی شده دیگر همینطور رو هوا که نیست کسی که مریض بشود یا خوابش بگیرد یا به سرویس نرسد دیگر کل این ساختمان باید پائین، نه یکی دیگر می آید جایش را می گیرد، حالا آن روز یکی دیگر به جایش امضا می کند. هستند از این افراد اما در قضیه حج که می شود، نه، نباید بروید نداریم ما...

این احکام خلاف ما انزل الله است و خلاصه خیلی به ایشان از اشکالاتی که شده یکی این قضیه است که شما در مقابل حرف ایشان ایستادید و دیگر از این مسائل که رفقا زیاد شنیدیم.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد